بسم الله الرحمن الرحیم

[ادله عدم حجیت فتوا 2](#_Toc438632776)

[پاسخ ها از دلیل فوق 2](#_Toc438632777)

[پاسخ اول 2](#_Toc438632778)

[پاسخ دوم 2](#_Toc438632779)

[مبنای پاسخ فوق 3](#_Toc438632780)

[پاسخ سوم 4](#_Toc438632781)

[تشریح استدلال فوق 4](#_Toc438632782)

[مناقشه در استدلال فوق 4](#_Toc438632783)

[پاسخ از مناقشات فوق 5](#_Toc438632784)

[تعدد مطلوب در مستحبات 5](#_Toc438632785)

[صلوات و مناجات شعبانیه 6](#_Toc438632786)

[صفات امام در این دعا 6](#_Toc438632787)

[مجموعه منسجم امامت 6](#_Toc438632788)

[کشتی نجات اهل‌بیت 6](#_Toc438632789)

[پناهگاه بودن امام 7](#_Toc438632790)

# ادله عدم حجیت فتوا

گفته شد که در نقطه مقابل ادله حجیت فتوا، ادله ای اقامه شده برای عدم حجیت و اولین دلیل که می‌تواند رادع از سیره عقلا در مسائل شرعی باشد، آیات رادعه است که مجموع ده آیه با لحن‌های مختلف نهی از اتباع ظن می‌کند و اطلاق دارد و شامل فتوای مجتهد می‌شود همان‌طور که در خبر واحد گفته شده که اطلاقش شامل خبر واحد می‌شود.

## پاسخ‌ها از دلیل فوق

### پاسخ اول

پاسخ از این استدلال به وجوهی داده شده که وجه اول در کلام حضرت امام بود؛ در آنجا علم و ظن را معنا می‌نمود و از آن اصطلاح اولیه‌ای که به ذهن می‌آید به معنای عام‌تری تغییر می‌داد که شامل بحث ما نمی‌شد. ما نیز گفتیم اگر آن تعین نداشته باشد، احتمال آن با احتمال اول هم‌وزنی دارد و در این صورت آن استدلال نمی‌تواند تام شود.

### پاسخ دوم

وجه دومی که در فرمایش برخی بزرگان مثل آقای خویی آمده این است که علم را به معنای خود و معنای اول؛ قطع یا حداکثر اطمینان (قطع عرفی) می‌گیریم و ظن نیز یعنی مقابل همین علم. لذا در این تعریف ظنون معتبره در تعریف علم داخل نخواهد بود؛ یعنی علم را به آنچه شاید اولین بار به ذهن بیاید حمل می‌کنیم؛ اما نکته‌ای که در این جواب مورد توجه قرار می‌گیرد این است که؛

علم داشتن به یک موضوع به دو نحو است؛ گاهی علم مستقیم است و به خود آنچه می‌خواهد باور کند و بدان عمل کند، به خود آن علم پیدا کند. گاهی نیز به خود آن علم ندارد ولی آنچه بدان انقیاد پیدا می‌کند به چیزی برمی‌گردد که مستند آن علم است. گاهی است که خبر متواتری آمده است مثل حدیث ثقلین و گاهی خبر واحد است و مقطوع نیست اما حجیت خبر دلیل قطعی دارد؛ در اینجا اطمینان به آن مضمون و امکان تن دادن به آن پیدا می‌شود به دلیل اینکه مستند حجیت آن مقطوع است.

در صورت اول امر روشن است که انسان از علم تبعیت می‌کند. در صورت دوم نیز به نحوی تبعیت از علم خواهد بود. این مقدمه مسئله است. ظاهر آیه لاتقف در ابتدا، این است که اگر معلوم است می‌شود آن را پذیرفت و الا فلا؛ اما در این جواب آیه برای ارشاد به ظن و علم نشده است بلکه حکمی عقلی است که به دنبال آنچه به علم منتهی نمی‌شود نروید. آیات عدم غنای ظن از حق، یعنی ظنونی که به علم منتهی نمی‌شود را پیگیری نکن. اگر کسی این وجه را بپذیرد بدون تصرف در معنای علم و ظن نتیجه جواب اول حاصل خواهد شد.

طبعاً اعتبار فتوا و خبر واحد به علم منتهی می‌شود. این وجه برخلاف وجه قبل خیلی نمی‌شود راحت آن را پذیرفت چراکه ظهور آیه لاتقف این است که نهی از متابعت تعلق گرفته به آنچه علم به آن نداری. ولو اینکه مستند آن حجیتش معلوم باشد، لذا احتمال و قول داده شده خلاف ظاهر است. عامی اگر توجه دقیق کند به امر متبع نگاه می‌کند و نظری به بازگشت آن به علم ندارد. آیه عدم غنای ظن از حق نیز همین است. ثانیاً گفته شده که ظهور آیه‌های گذشته این است که خطاب مولوی باشد بلکه ارشاد به حکمی وضعی و عدم اعتبار مطلق ظن است، در این صورت معنای آیه این است که اگر مستندی دارد نیز کفایت نمی‌کند. البته اینجا مستلزم دوری می‌شود که در کلام صاحب کفایه است و آن را جلوتر عرض می‌کنیم.

### مبنای پاسخ فوق

اگر کسی در اینجا باز بگوید درست است که این احتمال ظهور ندارد اما چون این احتمال مطرح است استدلال تام نخواهد شد که به نظر ما در اینجا برخلاف مورد سابق این احتمال چندان معتنابه نیست. مبنای این جواب دوم این است که حکم موجود در آیه حکمی ارشادی به عدم متابعت از غیرمعلوم است. مبنای نفی این استدلال نیز این است که ظهور آیه نفی حجیت غیر ظن است و اطلاق دارد، بعید نیست مورد دوم صحیح باشد که در این صورت جواب صحیح نخواهد بود. این جوابی است که در کلام آقای خویی و شاید مرحوم شهید صدر نیز ذکر شده است.

### پاسخ سوم

جواب سوم در کلام آقای خویی آمده و در کلمات دیگران در زمان قبل بوده است و در محاضرات در بحث خبر واحد ذکر شده است که علم و ظن به همان معنای متعارف اول است اما دلیل حجیت خبر یا فتوا حاکم بر آیه است به این بیان که آیه می‌فرماید غیر علم و ظنون حجت نیستند؛ یعنی امری که مقطوع و مطمئن به نیست، حجیت ندارد؛ اما دلیل فتوا یا اماره می‌گوید این علم است، کلام امام که؛

**«فَمَا أَدَّی إِلَیک عَنِّی فَعَنِّی یؤَدِّی»[[1]](#footnote-1)‌**

؛ یعنی اینکه او دارد کلام ما را می‌گوید؛ و همان‌طور که دلیلی می‌تواند تخصیص بخورد می‌تواند محکوم شود.

### تشریح استدلال فوق

لاتکرم الفاسق، دلیلی است که به دو نحو می‌تواند دایره آن ضیف شود؛ اکرم العالم الفاسق و همین‌طور می‌تواند دلیلی تعبدی وارد شود که العالم لیس بفاسق؛ در مورد اول تخصیص است و در مورد دوم حکومت است. در همین اخبار حجیت فتوا ممکن است گفته شود که در اینجا اماره جاری علم نشسته است و مفاد آن نیز تعبداً معلوم خواهد بود. آیه می‌فرمود غیر معلوم را اخذ نکن، اما چون خبر ثقه معلوم می‌شود تعبداً از آن خارج می‌شود. آیات دیگر نیز به همین صورت است و ظاهر آیات به معنای خود است اما وقتی دلیل حجیت دیده می‌شود تعمیم و تخصیصی رخ می‌دهد.

### مناقشه در استدلال فوق

این جواب مورد چند مناقشه قرار گرفته است؛

یک مناقشه کبروی و مبنایی است که جعل حجیت در امارات، اختلاف است که معنی حجیت چیست؟ این بحث مترتب بر این است که حجیت برای فتوا یعنی اینکه آن نازل منزله علم شود. اگر این مبنا باشد حکومت درست خواهد شد؛ اما اگر کسی این مبنا را نپذیرد مثلاً بگوید به معنی معذریت و منجزیت است، همچنان که در کفایه و در رسائل نیز برخی دیگر از معانی آن ذکر شده بود. اگر کسی مبنای کاشفیت در امارات را نپذیرد طبعاً حکومت درست نخواهد شد.

مناقشه دوم این است که حکومت در جای است که حاکم و محکوم در لسان جاعل واحد قرار بگیرد. الصلاة مشروطة بالطهارة و همین گوینده بگوید الصلاة طواف؛ اما اگر دو متکلم سخن بگویند کما نحن فیه درست نخواهد شد. در اینجا محکوم در لسان شارع ذکر شده است که در آیه شریفه ذکر شده است؛ اما محکوم سیره عقلا است و چندان معقول نیست که گفته شود سیره عقلا آیه را تفسیر می‌کند. چراکه در کلمات شیخ نیز بود که دلیل حاکم مفسر محکوم است.

### پاسخ از مناقشات فوق

این اشکال جوابش روشن است که؛

کبرای استدلال که باید دلیل حاکم و محکوم از فردی واحد باشد را عجالتاً می‌پذیریم؛ اما سیره مورد امضاء شارع را می‌گوییم که حاکم است. لذا وقتی حرف شارع شد می‌تواند مفسر شود. ثانیاً ما ادله لفظی و روایاتی نیز داشتیم که در ابواب صفات قاضی بود که امام ارجاع می‌داد و در مجموعه آن‌ها تعبدی شرعی بود و شارع از موضع تشریع ارجاع می‌دهد که آن‌ها حداقل می‌تواند حاکم شود.

# تعدد مطلوب در مستحبات

بعید نیست که ادعیه و اذکار و دستوراتی که در مواقع خاص داده می‌شود، مسانختی با آن ایام دارد؛ یعنی بین دعا سحر یا شب جمعه با حقایق موجود در عالم مسانخت‌هایی دارد. مرحوم صاحب کفایه این احتمال را داده است که ممکن است کسی در خیلی از مستحبات قائل به تعدد مطلوب شود و معنی آن، این است که برداشتن ترکیب در عبادت اگر به هم بخورد، از مطلوبیت خواهد افتاد و دلیلی برای مطلوبیت بقیه آن نداریم. در عبادات و امور توقیفی بدین صورت است.

اما در مستحبات گفته شده که تعدد مطلوب است یعنی زیارت عاشورا با آن‌ها صلوات و لعن‌ها دارای مطلوبیتی به کله است اما اگر اجزاء آن نیز جابه‌جا شود باز مطلوبیت خواهد بود. درستی یا عدم درستی این بیان جای خود است؛ اما علی‌ای‌حال، این کل، حتماً یا زمان و مکان ربطی دارد و بعید نیست چیزهایی که در ماه شعبان نقل شده نیز به همین صورت باشد. صلوات‌ها و مناجات‌های ماه شعبان از تحفه‌های این ماه است که نقل شده است.

## صلوات و مناجات شعبانیه

تفاوتی که این صلوات و مناجات دارند، این است که آن مناجات بیشتر بر اساس توحید است و این صلوات بیشتر بر مدار ولایت و نبوت و امامت می‌چرخد که این‌ها یکدیگر در تکمیل می‌کنند. بر این صلوات درود می‌فرستیم و اوصاف متعددی برای ائمه ذکر شده و اشاره‌ای به نورانیت ماه شعبان شده است.

### صفات امام در این دعا

#### مجموعه منسجم امامت

در این اوصاف اوصافی است قطعی که اختصاص به این صلوات ندارد و با صد بیان در روایات آمده است؛ هریک از این صفات به گوشه‌ای از بحث امامت اشاره دارد. اولین صفت**؛ «شَجَرةِ النُبوةِ...»[[2]](#footnote-2)،** اشاره به منظومه امامت است که کلهم نور واحداند و ادامه نبوت‌اند و به تعبیر بزرگی گویا ما در قبال ائمه اطهار تا امام عصر (ع) با یک نفر مواجه هستیم. این از اصول اساسی فقه و مذهب ماست و تخصیص و ورود و حکومت در کلام ایشان مثل این امور در کلام متکلم واحد است.

لذا این، شاخ و برگی است که ریشه در نبوت دارد. لذا ما در اینجا می‌گوییم این خط واحدی است که از آدم شروع شده و به خاتم اوصیاء می‌رسد؛ این جریانی واحد و منسجم است که در آن فتوری راه ندارد و اهل‌بیت در نقطه‌ای محوری قرار دارند. پس نگاه ما در این صلوات این است که آن خاندان کلهم نور واحد هستند.

#### کشتی نجات اهل‌بیت

نکته بعدی در درود بعدی؛ **«الفُلکِ الجارِیةِ»**[[3]](#footnote-3) است که نقش این محور چیست؟

اگر کسی به دیده باطن به عالم نگاه کند، این عالم طوفان و موج‌هایی است که انسان‌ها را در خود فرومی‌برد؛ این تلاطم، تلاطم هواهای نفس و ضلالات است. این خاندان همان‌طور که در مورد امام حسین (ع) نیز ذکر شده است، کشتی است که می‌تواند عقاید انسان و نظام فکری او را حفظ کند. این خاندان شجره‌اند یعنی یکی و منسجم هستند و فلک‌اند یعنی اینکه ماورای این فلک همه طوفان و ضلالت است.

#### پناهگاه بودن امام

صفات بعد این است که**؛ «الکَهفُ الحَصینُ ...»[[4]](#footnote-4)** که این عبارات همه یک چیز است و کهف هستند در بیابانی که بی‌آب‌وعلف است و گرگ حمله می‌کند و از سرما و گرما پناهی نیست و دنیا بیابان لم‌یزرعی است که تنها کهف در آن ایشان هستند؛ بنابراین اگر دنیا از حیث طوفان‌زدگی دیده شود ایشان فلک و اگر از دید بیابان دیده شود کهف خواهند بود.

در مناجات شعبانیه امام کندوکاو درون را برای سیری توحیدی نشان می‌دهد. در اینجا در محورهای بعدی به کمیت این صلوات و نقش آن اشاره دارد. نقش صلوات در جای خود باشد که در روایات دیده‌ام و جمع‌آوری کرده‌ام.در ادامه دعا نیز به صفت طهارت باطنی امام و سایر خصوصیات اشاره شده است.

1. الکافی (ط - الإسلامیة) / ج 1 / 330 / باب فی تسمیة من رآه ع ... ص: 329 [↑](#footnote-ref-1)
2. صلوات شعبانیه [↑](#footnote-ref-2)
3. همان [↑](#footnote-ref-3)
4. همان [↑](#footnote-ref-4)